

## تضادهای عیمان تو و خلق مصمم تر می شود

خائنین بوطن و به خلق که تاکنون میکوشیدند ستایش بی اعتبار خود را از « مستقل و ملی » بودن رژیم شاه با توسل به گفته های دیگران معتبر جلوه دهند ، اکنون با تشدید مبعازات انحصارات در ایران و گرفتار شدن شاه این دعوای تصور میکنند که محمل مناسب را یافته اند . زهی تصور باطل !

کشندم از دو جانب ، این بسوئی آن بسوئی  
عیان عقلم بسوئی بسته ، قاضیها بسوئی

طرحهای امپریالیستی نقل خاصی دارد ، با جدیت و پیگیری دنبال کنند .

### امپریالیسم بصورت یک هستی

### یکپارچه و یاپوشاننده تضادها ، در

### نمای خارجی وحدت ؟

مارکس در زمان خود وقوع انقلاب سوسیالیستی در کشورهای انگلستان و امریکا را بدون درگیری قهرآمین محتمل میشمرد . عدهای با دگم ساختن از این ابراز ، اصولا نقش قهر را در انقلاب سوسیالیستی فکری میکردند . لنین نشان داد که پیش بینی مارکس در این مورد عمدتا متکی بر دو دلیل بوده است که هر دو در طول زمان از بین رفته اند . بنابراین لزوم توسل به قهر در انقلاب سوسیالیستی جهانشمول است . این دو دلیل فقدان بورژوازی و میلیتاریسم در انگلستان و امریکا در آن زمان بودند . لنین بر مبنای تحلیل مشخص از اوضاع مشخص نشان داد که کسانی که از ابراز مارکس دگم میسازند ، یا آن کسانی هستند که درکی از شرایط تغییر یابنده و نیز از مارکسیسم بنیادین علم و نه جزم ندارند ، و یا کسانی هستند که تجدید نظرطلبی خود را که پوششی بر همان ایده سازش طبقاتی است ، در پشت نقاب دگماتیسم - نقابی که کمتر از چهره اصلی تجدید نظر طلبی کره به المنظر نیست - پنهان میکنند . او در این مورد ، مانند موارد بسیار دیگری نشان داد که تجدید نظر طلبی و دگماتیسم بدون تردید دو روی یک سکه اند . دو نوع تظاهر از یک بینش واحد هستند .

(تاریخ دوبار تکرار میشود . . . . .) اجازه دهید به اش را نویسیم چون علم همگان شده است . شهرو است که بعد از عقد عهدنامه ننگین ترکمانچای ، گامی که شرح همه قضایا مروض خاطر فتحعلیشاه ناد وی ناگهان دست به پر قیابش برد و گردن شمشیر کشید . بزرگان به دست و پایش بیفتادند که قربان شمشیر نکش ، شمشیر نکش که نه تنها خاندان تزار ، لکه کائنات هم زیر و رو خواهد شد . از قرائن پیداست به فتحعلیشاه قطعا شمشیر را نکشیده است ، چون الاخره دنیا هنوز برپاست و خوب یا بد فرصتی برای تانشین خلف فتحعلیشاه پیدا شده است که گفته مشهور مارکس را تضمین کند .

شاه در سفر اخیر خود به استرالیا ، از فاصله های که کمتر از فاصله حرمسرای فتحعلیشاه تا عشر نگاه تزار نبود ، خطاب به فرورد رئیس جمهور امریکا ندا دادند که (( انگشت را روی ما بلند نکن و گر نه . . . . . )) و ببنیم چگونه بوده است آن حکایت .

در چند ماه اخیر شاهدهای و هریهای فراوان از جانب پاره های از محافل امپریالیستی در اقتصاد از رژیم ایران بوده ایم . با وجود آنکه ماهیت واقعی و صحنه سازیهایی که این جریانات در آن واقع میشود برای مبارزین روشن است این مهذباً توضیح پاره ای از نکات - نه از جهت اثبات ماهیت آنها ، بلکه از نظر توضیح شیوه عملکرد امپریالیسم و رابطه آن با دست نشانندگان مختلفش ضروری است . برای فهمیدن بیشتر شیوه های امپریالیسم باید ببینیم چه مکانیسم هائی وجود دارند که طی آنها دست نشانده کامل عیاری مانند شاه که تحت و تاج و همتیش را نه یکبار بلکه چندین بار ، مدیون امپریالیسم است - حتی بشوخی هم که شده به فرود هشدان میدهد ، و یا چرا پاره ای از مطبوعات غربی در انتقاد از رژیم شاه از هم سبقت میگیرند . شناخت بیشتر امپریالیسم ، برای آمادگی بیشتر جهت مبارزه با آن ، برای جلوگیری از کجی کردن خلق توسط کسانی که این خیمه شب بازیها را دلبلی بر « مستقل و ملی » بودن شاه میگیرند ، و برای افشای هر چه بیشتر ارتجاع ضروری است . ما در این سطور مجال آنرا نداریم که به همه جوانب عملکرد امپریالیسم و مناسبات درونی آن برخورد کنیم ؛ تنها میکوشیم که طرحی بدست دهیم ، و امیدواریم که همه عناصر ضد امپریالیست وظیفه خود را که بسط و تدقیق شناخت عملکرد امپریالیسم است ، بخصوص در رابطه با ایران که در

نکارش آن میگذرد همچنان بعنوان آخرین سند ، معتبر است . این بمعنای آن نیست که عملکرد امپریالیسم ، پس از گذشت دو جنگ جهانی ، دقیقاً همان صورتی که بوده باقی مانده است . در این فاصله تعدادی از قدرتهای امپریالیستی از بین رفتند و بجای آنها نیروهای امپریالیستی جدیدی پا گرفتند ، و نیز پاره ای منزلت خود را در سلسله مراتب قدرت به دیگری سپردند ، و بالاخره تعادل قوا در درون هر یک از کشورهای امپریالیستی هم در جهت ازبید قدرت پاره ای از انحصارات و کاهش قدرت دیگران تغییر یافت . رابطه امپریالیسم با کشورهای تحت ستم ، عمدتاً از شکل کهن استعماری و کشورهای عیان بقدرت نظامی خارج شد و جای آنرا استعمار نو و اعمال قدرت اقتصادی گرفت ، که در این شکل توسل به قدرت نظامی تنها در مواردی صورت میگیرد که حربه های اقتصادی و سیاسی و بازیهای دیپلماتیک نتیجه مطلوب را بدست ندهد باشند .

ما در این مقدمه نشان خواهیم داد که پدیده ای که در فاصله بین نوشته های مارکس و لنین بوجود آمد - یعنی میلیتاریسم در امریکا - چگونه پس از لنین نیز رشد یافته است ، و چگونه این رشد در برخورد با منافع انحصارات دیگر موجب وقوع یک سلسله حوادث در امریکا در سطح جهانی شده است . و بالاخره خواهیم دید که چگونه این برخورد های انحصارات در ادامه خود به سطح کشورهای نظیر ایران موجب بروز تغییراتی میشود . چرا در حالی که پاره ای از محافل امپریالیستی ایران را « دوست غیر قابل جانیشینی » خود میدانند ، دیگران - قدرتمندان دیگری از همان کشور امپریالیستی - چهره سفیانه او را می نمایانند ، و باز چرا در این « افشاکری » نیز حیل گرانه رفتار میکنند .

این نکته را نیز باید بدوا تذکر دهیم که تکیه عمده ما در این مقاله بر عملکرد امپریالیسم امریکا است به دو دلیل : اولاً امریکاسرگرمدهی چون و چرا امپریالیسم است . بعبارة دیگر با وجود تضادهای شدیدی که این امپریالیسم با سایر قدرتهای امپریالیستی دارد تاکنون موفق شده است . که از جدالهای عمده پیروز درآید . این پیروزی در مواردی نسبی بوده است و در مواردی هم ممکن است دیر یا نبوده باشد ، مهذباً بهر حال پیروزی بوده است . ولی در بررسی عملکرد امپریالیسم خطائی بزرگتر از این نمیتوان متربک شد که سرکردگی را با قادر متعال بودن یکی گرفت . امریکا هر کاری بخواهد نمیتواند بکند و همیسن امر چه در سطح جهانی و چه در سطح کشور ما اثرات بسیار عمیقی دارد بطوریکه هیچ تحقیق مفصل و جامع نباید آنرا نادیده بگیرد . غرض ما در این مقاله نشان دادن شیوه عملکرد امپریالیسم امریکا و آنهم بدون برخورد به همه دقیقاً بقیه در صفحه ۲

این حق مسلم تو و ما است که خشونت پر ایسم را با خشونت انقلابی پاسخ دهیم

آنهیب و بهین دلیل بجز همین مختصر ذکری از این تضادهای بین امپریالیستی نمی آوریم .  
 ناپیا - سرکردگی امپریالیسم امریکا بطور کلی ، بمعنای سرکردگی این قدرت در همه و هر واحد اقتصادی (کشوری) نیست . هستند کشورهای مستعمره و نو مستعمره ای که امپریالیسم انگلیستان یا فرانسه و یا سایر دول امپریالیستی در آنها نقش غالب را دارند . و اینها نیز در گوشه و کنار جهان پراکنده اند . ولی در تحلیل نقش امپریالیسم در ایران باید باین نکته توجه داشته باشیم که علاوه بر سرکرده بودن امپریالیسم امریکا در سطح جهانی ، امپریالیسم امریکا در ایران نیز نسبت به سایر نیروهای امپریالیستی نقش غالب و تعیین کننده را دارد . این البته عامل بسیار مهمی در محاسبات است و مهمتر از آن اینکه در بین انبوه کشورهای که تحت تسلط امپریالیسم امریکا هستند ایران از لحاظ ژئوپولیتیک و اقتصادی اهمیت خاصی را برای امپریالیسم داراست . ما در گذشته طی مقالاتی باین خصوصیات ایران اشاره کردیم و در اینجا از تکرار آنها صرف نظر میکنیم ( باختر امروز شماره ۲۸ و ۵۲ ) .

بنا بر این دلائل ما فعلا بحث خود را متوجه عملکرد امپریالیسم امریکا میکنیم .

### انحصارات امریکا

امریکا از نقطه نظر تمرکز قدرت اقتصادی در دست انحصارات از سایر کشورهای امپریالیستی بسیار پیشرفته تر است . بیش از دو سوم تولید ملی امریکا در دست ۵۰۰ منوبولی متمرکز است . با توجه به اینکه تولید ناخالص ملی امریکا در سال معادل ۱۴۰۰ میلیارد دلار است قدرت خارق العاده این انحصارات آشکار میشود . و از اینجاست که میبینیم چگونه بعضی از این انحصارات پنهانی بیش از پاره ای از قدرت های امپریالیستی جهان قدرت اقتصادی و سیاسی دارند .

گوشش های متعددی برای تقسیم بندی این انحصارات بعمل آمده است . ولی چون در اکثر موارد این گوشش ها بدون برخورداری از شناخت شیوه علمی تحقیق ، و بنا بر این تجربی ووار و حتی گاه ذهنی بوده اند ، کمک مهمی در اوضاع عملکرد آنها نمیکند . از طرف دیگر هر تقسیم بندی که صرفا بر مبنای عوامل اقتصادی بوده و عوامل ثانوی و روبنائی مانند جدالهای ایدئولوژیک ، تاریخی ، فرهنگی ، مذهبی و سنتی را نیز در برنگرد ، لاجرم غیر علمی بوده و نمیتواند جوابگوی سئوالات باشد . ما در اینجا سعی میکنیم که طریقی را که جوابگوی بسیاری از این سئوالات است بپسندیم ، بدون اینکه ادعای جامع و مانع بودن آنرا داشته باشیم .

### تقسیم بندی

انحصارات امریکا به سه دسته تقسیم میشوند :

- ۱ - انحصارات نفتی
  - ۲ - بخشی غیر نظامی
  - ۳ - مجتمع (کمپلکس) نظامی - صنعتی
- از این سه ، اهمیت دو تای اول شناخته شده تر است و احتیاج به بحث کمتری دارد . انحصارات نفتی که تولید نفت را در داخل و خارج امریکا در انحصار دارند اکنون با نزدیک شدن پایان ذخایر اقتصادی نفت ( بمنزله ابرازترین منبع تولید انرژی ) در کبر یک تحول کیفی و تبدیل شدن به انحصارات انرژی ( نه تنها نفت ) هستند .

بخشی غیر نظامی شامل تمام صنایعی میشود که ارتباط مستقیم با کشف و استخراج نفت ندارند ( مصرف کننده انرژی هستند ) و نیز مستقیما تولید کننده کالاهای جنگی نیستند . آنها سازندگان کالاهای بصرنی و سرمایه ای غیر جنگی هستند . اکنون باید به تشریح مجتمع نظامی - صنعتی بپردازیم ولی قبل از آن باید به چند نکته اشاره کنیم :

اول آنکه در تقسیم بندی فوق جانی برای سرمایه بانکی وجود ندارد و این آگاهانه بوده است و خلاف آن نادرست است . نباید فراموش شود که امریکاسا پیشرفته ترین کشور امپریالیستی است و از همینرو حتی یک (دلار) سرمایه بانکی هم در آن وجود ندارد . عصر امپریالیسم با ادغام سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و تشکیل سرمایه مالی مشخص میشود . لنین میگوید : ( بنا بر این قرن بیستم نقطه تحولی است که در آن

سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین ، و سیادت سرمایه بطور کلی به سیادت سرمایه مالی تبدیل میشود . . . . تاریخ بیدایش سرمایه مالی و مضمون این مفهوم عبارتست از : تمرکز تولید ، تشکیل انحصاراتی که در نتیجه رشد این تمرکز بوجود می آیند ؛ دو آمیختن یا جوش خوردن این بانکها با صنعت . . . )

بنابر این تصور اینکه بانکها صنایع را بخرنند ( تلفیق سرمایه بانکی ) و یا صنایع بانکها را ، مربوط به عهد ما قبل امپریالیسم است . ما با یک نوع سرمایه روبرو هستیم . بانکدار امریکا ، بانکدار صنایع است ؛ و صنایع امریکا ، صنایع بانکدارها . سرمایه بانکی و صنعتی ادغام شده اند ، یکی شده اند ، و یک (دلار) از نوع خاص آنها هم دیگر وجود ندارد ! اگر می بینیم عملی عدتا بانکدارند ، عدای سرمایه دار ، این امروزه فقط بمعنای تقسیم گاز ، تقسیم تخصصی و تقسیم رشته آنهاست . سرمایه آنها ، سرمایه یگانه است . و این امر نه تنها شامل سرمایه بانکدارهاست ، بلکه شامل سرمایه شرکت های بیمه و همه سرمایه های دیگری است که ظاهرا نحوه انباشتنی متفاوت از دیگری دارند .

دوم آنکه - کشاورزی نیز تنها یک صنعت است و عدتا در بخش غیر نظامی جا دارد و بنابر این در تقسیم بندی محل خاصی را اشغال نمیکند .

سوم آنکه - صنایع کوچک امریکا ، یعنی صنایعی که کاملا جنب انحصارات نشده اند را نیز میتوان به همان سیاق بالا تقسیم کرد ( مانند صنایع بزرگ ) . مهمنا باید دانست که این صنایع خود عدتا ولی نه کلا ، از نظر اقتصادی و سیاسی در بخش غیر نظامی جدا میگردند .

### مجتمع نظامی - صنعتی

این مجتمع شامل تمام آن نیروهای تولید کننده ( صنعتی ) و غیر تولید کننده ( نظامی ) میشود که در امر تولید یا بکار برد کالاهای جنگی سهیمند . و بنا بر این شامل نیروی همه موسسات نظامی امریکا و صنایعی میشود که نیازهای واقعی و تخیلی یا ساختگی جنگی را ارضاء میکنند .

همانطور که گفتیم امریکا با وجود آنکه از ابتدای بوجود آمدنش درگیر جنگهای متعدد بوده است حتی تا زمان مارکس بصورت یک کشور میلیتاریستی در نیامده بود و ساکنین و مهاجرین اولیه آن بخاطر امکان گسترش تولید جنگ میکردند ، و نه اینکه تولید میکردند تا جنگ کنند . ولی بتدریج همانطور که لنین پشایه قانون عام سرمایه داری بیان میکند که سرمایه داری در تداوم خود میلیتاریسم را بوجود می آورد ، در امریکا نیز میلیتاریسم بوجود آمد . در اوائل قرن معاصر میلیتاریسم بصورت یک قدرت اجتماعی درآمده بود معهدا هنوز قدرت تعیین کننده نبود . این امر حتی تا سالهای قبل از جنگ جهانی دوم ( با وجودی که بیشتر از قبل شده بود ) ادامه داشت . در سال ۱۹۱۳ فقط ۲۲۵ دلار سرانه خرج امور نظامی میشد ، در سال ۱۹۵۲ یعنی بعد از جنگ این رقم به ۲۵۰ دلار رسیده بود . سال ۱۹۷۲ این رقم به ۴۰۰ دلار رسید . یعنی از هر خانوار ۴ نفری امریکائی در سال ۱۶۰۰ دلار گرفته شده و بصورت سب و ناپالم بر سر مردم جهان فرود آورده میشود . رشد این قدرت در سالهای پس از جنگ چنان انفجار گسیخته شد که آیزنهاور رئیس جمهور امریکا نیز در نطقی که در اختتام دوران ریاست جمهوری خود ایراد کرد اظهار داشت که :

.. ترکیب یک بنیاد نظامی عظیم و صنایع نظامی بزرگ در تجربه امریکا چیز جدیدی است . تاثیر تام و تمام آن - اقتصادی ، سیاسی و حتی معنوی - در هر شهر ، در مجلس ایالتی و هر اداره حکومت فدرال احساس میشود . . . . ما باید در مقابل گسب قدرت غیر مجاز توسط مجتمع نظامی - صنعتی هشیار باشیم . . . ما نباید اجازه دهیم که وزنه این امتزاج ، آزادی ما و یا پروسهای دموکراتیک ما را در معرض خطر قرار دهد .

و این شخص یک رادیکال چپ نبود ، رئیس جمهور امریکا - و از آن مهمتر بزرگترین ژنرال امریکا بود ، و دلیل آنهم واضح - آیا قضیه آتقدر شور شده بود که خان هم فهمیده بود ؟ نه ؛ این دلیل واقعی نیست . دلیل واقعی ، ابراز چیزی بود که دیر گاهی عیان شده بود و اعتراف بنائا بخاطر قریب دادن الحکار عمومی بود . دادن اطمینان به مردم مینوی بر اینکه ، ما هم متوجه خطر هستیم ، شما نگران نباشد ، جلو خطر را خواهیم گرفت . . . .

### ترکیب مجتمع نظامی - صنعتی

مقمتنا این مجتمع را بدو بخش تقسیم میکنیم ولی چنانکه خواهیم دید این تقسیم بندی صورتی است و ایندو چنان در هم فرورفته اند که نباید آنها را در افراد در نظر گرفت . الف - بخش نظامی - این بخش شامل ۱ - نیروها نظامی امریکا ( دریائی ، هوائی و زمینی ) است که ستاد فرماندهی کل آن پنتاگون است بوجه آن که قبل از جنگ جهانی کتر از ۲ میلیارد دلار در سال بود پس از جنگ به ۱۱ میلیارد دلار رسید و اکنون به رقم وحشت انگیز ۹۰ میلیارد دلار رسیده است ، با تمام اینها این ظاهر قضیه است ۲ - کمسیون انرژی اتمی ۳ - اداره هوائی و فضائی کشوری (ناسا) نیز جزء این بخش قرار دارند . کل بودجه این ارگان در سال ۱۹۷۲ معادل ۱۱۵ میلیارد دلار بوده است و اکنون تخمین زده میشود که حدود ۱۵۰ میلیارد دلار باشد ! و تازه این بودجه آشکار آن است . باین بودجه ، بودجه چندین ده سازمان مستقر ، جاسوسی و بودجه تشکیلات عظیم « نظامیان سابق » اضافه میشود . در جمع پس از جنگ بین المللی دوم تا سال ۷۲ اذوات قدرال مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ملیون دلار ا خرج امور نظامی کرده است . بودجه ای که ایالات علاوه بر دولت فدرال خرج موسساتی که مربوط به امور نظامی است میکنند برآستی عظیم است .

بدین بخش صنعتی - این بخش حدود ۱۰۰ منوبولی را در بر میگیرد ولی کتر از ده منوبولی حدود ۵۰٪ بودجه ای را که دولت صرف امور نظامی میکند بخود اختصاص میدهد . این انحصارات عدبه عبارتند از : جنرال دینامیکس ، مک داول داگلاس ، لاک هید ارگرافت ، یونایتد ارگرافت ، بوئینگ ، نورث امریکان راکول ؛ گرومان آئرواسپیس ، جنرال الکتریک . در این رابطه یگانگی سرمایه این صنایع با بانکهای نظیر فرست ناشنال سیتی بانک نیویورک ، منهاتن بانک ، و مورگان گارتن تراست ، نمایشگر سرمایه مالی عظیم این مجتمع است . گفتیم که این دو بخش - بخش نظامی و بخش صنعتی - را نباید از هم جدا در نظر گرفت . یکی بودن گردانندگان واقعی هر دو بقدری واضح است که حتی در مواردی کنگره امریکا تحت عنوان «تعارض منافع ، مجبور شده است که گمتهائی برای تحقیق در این امر و جلوگیری از آن (!) تشکیل دهند . موارد ژنرالهای که بافصله پس از بازنشستگی در هیئت امنای این صنایع قرار میگیرند ، و موارد ژنرالهای میلیونری که سهامداران بزرگ این صنایع هستند ، بسیار متعدد است . ولی این امر در حد ژنرالها خلاصه نمیشود . از طرف پنتاگون سرهنگی مامور خرید یک کالا میشود . پس از عقد قرارداد جناب سرهنگ که حسب معمول پتفع کمیانی قرار داد را بسته بود خود را بازنشسته میکند و کارمند عالی مقام این صنایع میشود . تنها چهار سال بین ۱۹۶۷ ، ۱۹۷۱ ، ۱۱۰۰ نفر از کارمندان پنتاگون از درجه سرگرد بالا به این صنایع پیوستند ، و ۲۲۲ نفر از این صنایع بخدمت وزارت دفاع در آمدند (!) بیزنس ویک ، ۱۵ ژانویه ۷۲ .

بررسی موسسه بروکینگز فاش میسازد که در فاصله ۱۹۳۳ - ۱۹۶۵ ، ۸۶٪ تمام وزرای نیروی زمینی ، نیروی دریائی و نیروی هوائی امریکا از سرمایه داران بزرگ و یا کلان انحصارات بزرگ بوده اند ؛ ۸۶٪ یعنی همه بجز چند استثنا .

### روابط مجتمع

بدین ترتیب واضح است که این ماشین عظیم سرکوب در چه جهت و چگونه بکار می افتد . تولید و تولید بیشتر کالای مرگ و بوجود آوردن محل برای خرج آن . در یک کلام جنگ آفرینی و انحراف اقتصاد جامعه بطرف اقتصاد جنگی . با توجه به اینکه در سال ۱۹۷۰ از مجموع ۵۳۵ نفر نمایندگان کنگره امریکا ، ۳۸۹ نفر یعنی بیش از سه پنجم آن از وابستگان این مجتمع بوده اند ( مجله فصلی کنگره امریکا ) قدرت عظیم این مجتمع آشکارتر میگردد . این حقیقت نشان میدهد که چگونه با وجود آنکه جنگ تجاوز کارانه امریکا در ویتنام با خصد قریب ۳۵۲۰۰۰ میلیون دلار ( خلاصه آساز ، ایالات متحده ) و دهها هزار جان ، گم امریکارا شکسته بود و انحصارات غیر نظامی نیز بخسود رنگ بشر دوستی زده و شروع به مخالفت با جنگ کرده بودند ، معهدا کنگره امریکا در محدود گسردن قدرت پنتاگون گره رقصانی میکرد ، و بالاخره در

### تضادهای عیانتر . . .

هم که مجبور میشد تحت فشار افکار عمومی بین محدود کنندهای وضع کند ، آنقدر راه فرار میگذاشت که هنوز تا زمانی که قرار داد صلح (۱) شد ، رئیس جمهور میتوانست با کمال وقاحت هانوی را بمباران کند .

هنگامی که عناصر و گروههای چپ و رادیکال در اول سالهای ۶۰ مخالفت خود را با جنگ ویتنام کردند ، حتی یک نماینده موثر کنکره از آنها دفاع کرد . ولی این فصله عظیم ثروت امریکا چنان وضعی را اد کرد که در طول مدت حتی بخشهایی از طبقه حاکمه مستقیما وابسته به مجتمع نظامی - صنعتی نبوده . سر به آستان یقیه انحصارات میسایندند (( ضد ک )) شده و با کبوتر صلح بازی کنند . این نیروهای عمده تشکیل دهنده مجتمع ، صرفا بی به قدرت اقتصادی و نظامی خود و نیز قدرت خود نیروی مقننه نیستند . آنها بخشی از افکار عمومی گاه را نیز بدنبال خود دارند . در امریکا قریب چند ده سازمان بزرگ و کوچک دست راستی افراطی ، از انزانهای « نظامیان سابق » تا « دختران امریکا » و همه در بجان برج ، و مانند آن زمینه تبلیغ نظرات مجتمع بعهده دارند . ۱۷۰۰ روزنامه ، ۸۳۰۰ مجله ، ۲۷۰ ایستگاه رادیو و ۵۵۰ ایستگاه تلویزیون روی دست دریافت کنندگان مطلب از مرکز اطلاعاتی ارتش ستند !

علاوه بر این رهبران بزرگ اتحادیههای کارگری بز در این میان نقش عمدهای را بعهده دارند . جورج مینی ، رهبر بزرگترین مجتمع اتحادیههای کارگری امریکا که چندین میلیون نفر عضو دارد ( ۱ - ال - سی - سی - آی - او ) ، جنگ ویتنام را « جنگ قدس » میخواند و تا امروز از آئین از خاتمه جنگ اظهار اخشنودی میکند . این رهبران اتحادیههای کارگری باتسک این عذر که اگر جنگ متوقف شود کارخانهها خوابیده و کارگران بیکار میشوند ، ادامه جنگ را پسود طبقه کارگر قلمداد میکنند . گوئی که کارخانهها فقط بتواند هوابیسی بسبب افکن و ناپالم بسازند . ولی باقیمت شرایط اقتصادی عده زیادی از کارگران را تشبیر کرد و بهین دلیل در اوایل سالهای ۶۰ و اوائل سالهای ۷۰ تعداد کارگرانی که به جریانات ضد جنگ پیوستند روز افزون بود . سناتور کولبرایت در اوت ۶۹ اعلام داشت که جورج مینی بیش از ۳۳ میلیون دلار بابت دفاع از جنگ ویتنام ، برای خود و اتحادیهاش رشوه گرفته است .

بسیاری از دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی نیز در همکاری با مجتمع شریک جرمند . بر روی لیست دریافت کنندگان کمک از پنتاگون ، دانشگاههای معتبری مانند هاروارد ، ام آی تی و استانفورد و راجستر و نیز دانشگاههای برکلی کالیفرنیا و پنسیلوانیا و شیکاگو و بیش از ۴۰۰ دانشگاه و مؤسسه عالی تحقیقاتی بچشم میخورند . این دانشگاهها با اخذ کمک از پنتاگون در رشتههای مورد علاقه آنها تحقیق میکنند و این تحقیقات از رشتههای خاص گیزیک و شیمی و بیولوژی و روانشناسی تا میدانهای بطور آشکار نظامی را در بر میگیرد .

**ناپالم هدیه دانشگاه عالی مقام هاروارد به شریک است !**  
انتصاب استادان دانشگاه به مشاغل حساس وزارت دفاع ، و برعکس ، دخول ژنرالهای بازنشسته در هیئت امنای دانشگاهها و حتی در کادر آکادمیک آنها ، نیز روشهایی هستند که علاوه بر پول ، در گرداندن این مؤسسات تحقیقاتی در جهت هدفهای مجتمع نظامی - صنعتی موثرند .

مهمنا در مورد دانشگاهها این نکته را نیز باید اضافه کرد که بخاطر این وابستگی ، دانشگاهها مطلقا در دست این مجتمع نیستند . انحصارات دیگر هم نفوذ دارند و معمولا منتجه نیروهای وارده است که جهت عمده حرکت دانشگاه خاصی را معین میکنند ((موسسه تحقیقاتی راند)) که صد در صد در خدمت این مجتمع هست را بسا ( نیو اسکول فور سوشال ریسرچ ) نباید با یک چوب راند .

### سیاست مجتمع

بدیهی است که سیاست سازندگان کسالی مرگ چیزی بجز فراهم آوردن مرگ برای خلقهای جهان - و نیز برای خلق امریکا - نمیتواند باشد . برای اضمال این سیاست هیستری ضد کمونیسم در سطح کشوری و بینالمللی بشدت رواج داده میشود . اما بر حسب مقتضیات کشوری و بینالمللی نحوه ابراز این محتوی ضد کمونیستی ، و بر آن مبنی نحوه فورموله کردن سیاست دفاعی امریکا ، تغییر میکند .

در سالیهای بعد از جنگ دوم ، سیاست ابراز شده بر اساس «جنگ جلوهگر» بود . بدین معنی که گفته میشد برای جلوگیری از خطر کمونیسم باید با سلاح اتمی به شوروی حمله کرد و آنرا نابود ساخت . با وجود آنکه اتمی شدن شوروی در سال ۱۹۴۹ این خطر را کاهش داد ، معینا سند (( ۶۸ - ان - اس - سی )) تقریبا دست طبقه حاکمه را در همان سال در کشاندن کشور به هر طریقی که میخواهند و بالا بردن میزان تسلیحات تا حدی که قدرت تصور آنها اجازه میداد باز گذاشت .

سیاست مجتمع پس از جنگ گره مینتی بر (( تلافین وسیع )) بود و سپس به « جنگ محدود » و پاسخ انعطاف پذیر و لابلای اینها « دو و تهم جنگ » و « یک و نیم جنگ » و بالاخره دکترین نیکسون ( دکترین گوام ) رسید . برداشت در همگان یکی بود - و آن حفظ تفوق قدرت امریکا بر جهان بود . ولی واژه و نحوه ادای آن بر حسب شرایط داخلی و جهانی تغییر میکرد . هم اکنون با بیای سیاست همزیستی مسالمت آمیز بیش از ۴۰۰ پایگاه بزرگ و ۳۰۰۰ پایگاه کوچک نظامی امریکا در گوشه و کنار جهان به رتق و فتق امور صلح مشغولند !

مهمنا یک نکته را باید بخاطر داشت و آن اینستکه گرچه قدرت این مجتمع بطور وحشت انگیزی در حال افزایش است ( بطوریکه اکنون ۲۱ کارگران و کارمندان امریکائی در موسسات این مجتمع کار میکنند ) ، و گرچه ممکن است روزی میلیتاریسم مطلق و فاشیسم عیان بر امریکا کاملا حاکم شود ، معینا این سیر صعودی یکنواخت و بدون مقابله با قدرتمندان دیگر خارجی و داخلی نبوده است . برای روشنتر شدن این قضیه باید توضیحاتی در این زمینه بدیم .

### مرزبندی انحصارات

هنگامی که صحبت از انحصارات و تقسیم بندی آنها و عملکرد آنها میکنیم باید چند نکته را بخاطر داشته باشیم .

اولا حدود و نفور این تقسیم بندیها هیچگاه کاملا خطاکشی شده و دقیق نیست . بجز در موارد خاص ، یک شرکت ، یک موسسه و یک دانشگاه منحصررا در کنترل یک انحصار نیست . نباید از این تقسیم بندی یک جزم ساخت و همه چیز را بزور در آن گنجانید . تقسیم بندی از شناخت انحصارات بوجود میآید و نه انحصارات از شناخت تقسیم بندی . این امر حتی در مورد یک سرمایه دار واحد هم گاه صادق است . فوالمثل راکفلر را در نظر بگیرید و خواهیبه دید که او در رشتههای مختلف سرمایه گذاری کرده است . همینطور سرمایه داران بزرگ دیگر مانند گتی و هیوز و امثالهم . آنچه از نظر یک سرمایه دار ، یک عضو هیئت مدیره یک شرکت ، مهم است بر آینه نیروهای موجود است ، و نه تک آنها . هنگامی که سرمایه داری مانند راکفلر در رشتههای مختلف سرمایه دارد ، در توصیه یا تحمیل نظر خاصی ، چنان روشی را اتخاذ میکند که اگر در یک جا ضرر ببرد در جای دیگر چند برابر نفع کند . بنابراین اگر فقط یک واحد اقتصادی که او در آن ضرر میکند در نظر گرفته شود ممکن است باعث تعجب گردد که چرا او (بضرر) خود اقدامی کرده است . ولی باید دانست که ((دود)) او در همین واحد خلاصه نمیشود . همینطور انحصارات بزرگی را میبینیم که هم در بخش غیر نظامی و هم بخش نظامی سرمایه گذاشتهاند . کمپانی کرایسلر نمونه بارز آنهاست .

علاوه بر اینها بسیاری از انحصارات غیر نظامی هم سبیلشان با قراردادهای کوچکتر نظامی چسب میشود . و این همان سیاستی است که در مورد دانشگاهها مثالش را زدیم . برای امریکائیها (( کره مالیدن به دو طرف نان )) یک قاعده است . منتها باید دید کدام طرف نان چربی بیشتری میگیرد ! علاوه بر همه اینها در سالهای ۶۰ پدیدههایی رشد کرد

که در نوع خود جدید بود . این پدیده کانگلو مریست نام دارد .

**کانگلو مریست (انوس تراکم) انحصاراتی هستند که بطور وسیع مرزهای سنتی انحصاراتی را مخدوش میکنند .** ما در فوق گفتیم که انحصارات لزوما مرزها را محترم نمی شمارند معینا عمدتا در محدوده رشته خود میمانند و تجاوزات آنها از میدان خود وسیع نیست . ولی کانگلو مریتها انحصاراتی هستند که باین مرزها بطور وسیع تجاوز میکنند . انحصاراتی بوجود آمدند که در صنایع مختلف از کاغذ و کفش گرفته تا نفت و فولاد سرمایه گذاری کردند . هر کمپانی کوچکتری را که ورشکست میشد و یا بزحمت میافتاد - صرفنظر از اینکه به رشته آنها مربوط بود یا نه - میخریدند . برجسته ترین این انحصارات آئی تی است که انحصار کالایا و خدمات متعددی را در صنایع مختلف نظامی و غیر نظامی در دست دارد . وسعت جهانی یافته است . داسستان نفوذ آئی تی در شیلی و کودتای ضد آلنده شهرت جهانی پیدا کرد .

این پدیده بسرعتی گسترش یافت که موجب وحشت انحصارات سنتی شد . قانون ضد تراست نیز چندان در این مورد برائی نداشت (در حقیقت در گذشته هم قانون ضد تراست فقط برای جلوگیری از بوجود آمدن تراستهای جدید و رقابت با انحصارات سنتی بکار میرفت ) . معینا در این مورد چون رشتههای مورد سرمایه گذاری شامل یک کالای واحد یا مشتقات آن نمیشد بنابراین ((قانون)) لفظ انحصار در مورد آنها مصداق پیدا نمیکرد . معینا قدرتمندان دیگر مسالمت ننشستند . فشار انحصارات دیگر در زمان نیکسون یک بارزسی در مورد این کمپانی را آغاز کرد ولی نیکسون پس از اخذی بازرسی را متوقف کرد . باین بهانه که دولت امریکا کادر کافی برای بررسی دقیق وضع این کمپانی در اختیار ندارد ! یعنی بزبان خیسل روشن ، هر کمپانی که چشمش با اندازه آئی تی شده از تعقیب مصون است . معینا پس از سقوط نیکسون فعلا قرار شده که کمپانی را بدادگاه بکشند ولی پد نیست بدانید که تخمین زده میشود جریان دادگاه حدود ۱۰ سال طول خواهد کشید .

مهمنا باوجود آنکه انحصارات سنتی نتوانستند فوراً از پس آئی تی برآیند ، حداقل توانستند جلو رشد کانگلو مریتهای کوچکتر را بگیرند و از تمداد و سرعت رشد آنها بکاهند تا جریان در جهت تثبیت و محترم داشتن نسبی همان مرزهای سنتی حسرت کند .

اکنون باید باین تصویر پیچیده از وضع انحصارات سیستم عظیم انحصارات بینالمللی که در چندین کشور مختلف ( امریالیستی و غیر امریالیستی ) سرمایه دارند ، در کشورهای دیگر حکومتها را تغییر میدهند و هر یک در هر نقطه طالب سیاست خاصی هستند ، اضافه شود . در این هنگام دیده میشود که با چه سیستم پیچیده ای روبرو هستیم ، و البته جز اینهم از بزرگترین قدرت امریالیستی جهان انتظاری نیست .

### مرزهای دیگر

ما در اینجا بطور عمده تقسیم بندیهایی را که صرفا بر مبنای منافع اقتصادی شده است ذکر کردیم ولی خاتمه تشریح به این نقطه موجب بروز گمراهی و ادامه اعتیاد به ساده پنداری میشود . مسائل اقتصادی زیر بنای تکامل جامعه هستند ، ولی مسائل روبنایی که منبعث از آن ، و از نظامهای پیشین و شواهد و جوانه های نظام آینده هستند نیز در تقسیم بندی طبقه حاکمه نقش بسیار مهمی را ایفا میکنند .

زمانی بود که جنگ داخلی امریکا بر مبنای تضاد عمدتا اقتصادی شمال و جنوب امریکا بوقوع پیوست . اکنون بیش از صد سال از آن واقعه میگذرد ، منافع اقتصادی شمال و جنوب در یک سیستم سرمایه داری یگانه بهم پیوسته است ، مهمنا تفاوتهای شمال و جنوب از میان نرفته است و اعتبار و قدرت خود را علیرغم زمان حفظ کرده است و مرزبندی سیاسی واضحی را ایجاد میکند . گرایش شمال بیشتر در جهت لیبرالیسم و جنوب در جهت محافظه کاری است ، و این امر مسئله نحوه سرمایه گذاری ، تا نحوه خرید نیروی کار و استثمار و برخورد با تفاوتهای سنی و جنسی و نژادی و مذهبی را در بر میگیرد . جنوب و شمال به نظر تردیند و بقیه در صفحه ۴

با اطمینانی بهم مینگرند و این امر حتی در محیط زندگی روزمره افراد عادی غیر سرمایه دار ( ولی تحت تاثیر فرهنگ بورژوازی ) هم عیان میشود . این يك مسرزه تاریخی است که پایه های اقتصادی در گذشته داشته و امروز هم گرچه بدون دلیل اقتصادی نیست ولی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک و تاریخی بار بیشتر آن را حمل میکند .

مبارزات احزاب قدیمی ، وابستگی سنتی و حتی « طبیعی » افراد باین احزاب نیز در مجموع تاثیر زیادی دارد . در امریکا بر خلاف بیشتر نقاط جهان ، احزاب قدیمی از يك موضع ایدئولوژیک واحد حرکت نمیکنند . حزب دموکرات در جمع لیبرال تر از حزب جمهوری خواه است . ولی جنوب ژادپرست عمدتاً در حزب دموکرات است . حزب دموکرات در جنوب « سنت » است . جورج وایلی فرماندار فاشیست آلاباما عضو حزب دموکرات و مک کارون لیبرال هم عضو همین حزب است . همین وسعت طیف در حزب جمهوری خواه هم دیده میشود . همانطور که گفتیم دلایل این وضع مغشوش علاوه بر مسائل اقتصادی همان تقسیم بندی های تاریخی و سنتی و مذهبی است .

### رقابت انحصارات

انحصارات از میان انبوه متراکم این تضادها و مرزهاست که قدرت خود را اعمال میکنند . ولی درست بخاطر پیچیدگی این روابط و اضافه شدن مسائلی اقتصادی و سیاسی بین المللی ، در همه و هر مورد وضع مطابق میل انحصار قویتر نیست ( گو که در جمع چنین است ) . برآیند نیروهاست که در هر مورد مشخص نتیجه را معین میکند . و نه نیروی واحد قویتر .

سنتها بین انحصارات نفتی و مجتمع نظامی - صنعتی ، نوعی اختلاف در مقابل بخش غیر نظامی وجود داشته است و در اغلب موارد سیاست داخلی و خارجی مورد نظر این انحصارات در يك جهت بوده است ، ولی البته نه همیشه . معینا مبارزات ایندو ( مثلا بر سر قضیه اسرائیل ) نیز بسیار مهم و گاه تعیین کننده هستند . انحصارات نفتی در سودجویی های خود در عرصه جهانی هر جا که پای سیاست و تطبیع باز میانند ، پشتیبان طبیعی خود را در مجتمع نظامی - صنعتی نمی یابند ، و این امر سابقه بسیار طولانی تری از سابقه گسترش جهانی بخش غیر نظامی دارد ، بخشی که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم ناطق را کثود . تضادهای انحصارات ، با وجود آنکه میکوشند حد

ظهور آنرا کنترل کنند ، گاه به ایجاد وسیعی میرسند و بسیاری از اسرار از پرده بیرون می افتند . هرگز دادن اختیار دخالت سبیا در شیلی و سپس در امور داخلی آمریکا ، تحقیقات پر سر و صدا از راکفلر قبل از تصدی مقام معاونت ریاست جمهور ، صدور اتهام نامه کولمبیا آبی تی ، و وسعت یافتن تحقیقات در مورد انضاح و ارتکب و موارد بسیار دیگر تنها گوشه های عیان شده از این جنال انحصارات هستند . ( البته در مورد و ارتکب باید توجه داشت که آنرا جار مردم کاملا درست بود ، معینا هنگامی که کسانی مانند دیلی شمشردار گابگستر شیکاگو هم جزء انتقاد کنندگان میشود باید نقش انحصارات را هم دید . جنایت سیا در شیلی کوچکتر از انضاح و ارتکب نبود معینا عصری از اعشار تبلیغاتی که در مورد و ارتکب بعمل آمد در این مورد بعمل نیامد ) .

علاوه بر این شخص رئیس جمهور هم در مبارزه و جهت انحصارات و جهت دادن باین برخوردها نقش و قدرت موثری دارد . معینا در امریکا هر چند هم که رئیس جمهور سنتا وابسته به یکی از انحصارات است ( مانند کندی به بخش غیر نظامی ، نیکسون به انحصارات نفتی و فورد به مجتمع نظامی - صنعتی ) با همه اینها مجبور است که بین منافع انحصارات بازی کند و زمانی پاین و گاه به آن امتیاز بدهد ، و البته طبیعی است که هیچگاه ولینعت اصلی خود را فراموش نمیکنند . این بازی ، این امتیاز دادن و این سازش ، ممکن است در اذهان ساده شیفات غیرواقعی را ایجاد کند . باین معنی که مسئول شود اگر مثلا نیکسون عامل انحصارات نفتی بود چرا سطح مردها و نرخها را ثابت کرد ( چیزی که مطابق خواست بخش غیر نظامی بود ) و مانند آن . این افراد فراموش میکنند که با چه سیستم پیچیده و مضللی سر و کار دارند تصور میکنند که رئیس جمهور

امریکا هم مانند شاه سفیه ایران باید خیلی رو راست و یکطرفی همه قضایا را بفتح شخص خود و یا ارباب خود حل کند ، و اگر امتیازی بدیگری داد این نشانه عدم وابستگی اوست ، دلیل « مستقل » بودن اوست . آقای پرزیدنت فورد ، نماینده با سابقه جناح نظامی - صنعتی ، کسی که در سال 7۷ پس از جنگ اعراب و اسرائیل اظهار داشت که با هر دانشجوی عرب باید قضاوت کرد ، در مقام فعلی مجبور به گردن نهادن به بعضی از خواستهای جناح های دیگر است . جرالد فورد نماینده مجلس و جرناله فورد رئیس جمهور ماهیتا یکی هستند ولی دو نحوه عملکرد دارند . و همین دلیل است که هنگامی که وی تحت فشار بخش غیر نظامی مجبور شد کوشش نیم بنسلی ( بقول مطبوعات امریکائی ، فورد نیم قلبی ) برای پائین آوردن قیمت نفت بکند ، شاه خیلی خوب میدانست که همه قلبه آقای فورد چه میخواهد ، و همین دلیل برای کدک به او و تکمیل صحنه سازی ، شمشیری هم در استرالیا کشیده تا توجیه فورد را برای مردم و انحصارات دیگر مبتنی بر اینکه « ما کوشش کردیم و نشد ، قابل باورتر کند ، و البته آقاسی فورد هم همانقدر از اعلیحضرت عصبانی شده که دو بازیکن تنانتر از هم میشوند . ایشان هم دنبال قضایا را نگرفتند ، و بالاخره کی سینگر اعلام داشت که افزایش قیمت نفت يك واقعیت است ! ( کاریش نیشسود کرد ! )

بخشیشی از مطبوعات و رادیو تلویزیونهای امریکا که مستقیماً در دست انحصارات نفتی و مجتمع نظامی - صنعتی است و تعداد آنها هم چنانکه گفتیم کم نیست ، قسمت عمده وسائلی ارتباط جمعی سنتا تحت نفوذ و کنترل ( و تسلط ) بخش غیر نظامی قرار دارد . با قید این احتیاط که این امر هم باز مطلق نیست . هر سه دسته مجبورند که امتیازاتی بیکدیگر بدهند ، ضمن مبارزه با هم ، جفا برای تحویق و استثمار مردم بکوشند . مضافاً اینکه در هیئت گردانندگان اکثر روزنامه های بزرگ افرادی با وابستگی های مختلف وجود دارند که زمینه مادی این جهت گیری های مختلف را میسازند . هنگامی که جنگ ویتنام پیش از حد مورد انتظار ، مردم را نسبت به نظامیان پی اعتماد میکند ، حتی مطبوعات و رادیوها و تلویزیونهای لیبرال هم بخشی از مطالب خود را در جهت آبرو دادن ، مجدد به آنها می آورند . آنها آنقدرها هم ساده لوح نیستند که لزوم وجود معتدل ، رقیب خود را درک نکنند .

### رقابت در عرصه جهانی

این رقابت که در صحنه داخلی جدی و مرزی جز ترس از آگاهی مردم ندارد در صحنه جهانی ویژگی های دیگری هم دارد .

امپریالیسم در نقاط مختلف جهان به نحوه های مختلف عمل میکند . اصولاً معنای امپریالیسم امریکا ، برای مردم در نقاط مختلف جهان متفاوت است گو اینکه این تفاوتها فقط در جلوه جنبه های مختلف است و نه ناشی از ماهیت تغییر یافته آن . امپریالیسم در گسترش خود و بلعیدن یا ادغام سرمایه های محلی در سرمایه جهانی ، بطور ناگهانی و بی مطالعه عمل نمیکنند . پس از بررسی زمینه و احساس اطمینان ، یکی از انحصارات بر حسب شرایط محلی پای پیش میگذارد و به میزان محدود سرمایه گذاری میکند . در این حال نمایندگان دولت امریکا در آن محل در حقیقت صرفاً بصورت نمایندگان آن انحصار خاص عمل میکنند . چون کل منافع اقتصادی امریکا در آن مقطع از زمان و در آن نقطه در منافع آن انحصار خاص خلاصه میشود . مثلا اگر آن انحصار ، نفتی باشد ، سیاست امریکا در آن محل در جهت تقویت آن انحصار ، یعنی سیاست نفتی است . ( البته مواردی هم هست که سیاست امریکا در نقطه معینی بملحظه مسائل جهانی ، با منافع انحصار خاصی موافق نیست ) . ولی این وضع دوام چندانی نخواهد داشت و دیر یا زود پای انحصارات دیگر هم بیان می آید و صحنه ، صحنه جنگ میشود .

در این حال سیاست امریکا در منطقه چه خواهد بسود ؟ بدیهی است که همه انحصارات باندازه هم از سیاست واحدی راضی نخواهند بود . سهل است ، بعضی ممکن است بشدت ناراضی هم باشند و علیه آن

مبارزه کنند . آیا همه انحصارات در خاک امریکا از يك رئیس جمهور واحد راضی هستند که توقع داشته باشیم در خارج از امریکا چنین باشند ؟ آیا همه انحصارات در داخل امریکا از اتخاذ سیاست واحد حکومتی راضی هستند که توقع داشته باشیم در خارج از امریکا از سیاست واحد يك حکومت راضی باشند ؟ بدیهی است که چنین نیست . و این امر ، یعنی کشیده شدن دامنه این تضادها به کشورهای خارج با تشدید نفوذ امپریالیسم و با گسترش منافع آن و درگیری جناح های مختلف افزایش خواهد یافت . اینها بخش مسلم از حرکت جهانی سرمایه ، از جهانی شدن سرمایه ، از ادغام سرمایه های محلی در سرمایه جهانی ، هستند . و اینها دلیل جناح بندی ها و اظهارات متفاوتی است که در اینجا و آنجا منعکس میشود .

نمونه خیلی روشن این جدال قضیه ویتنام است . در حالیکه جناح نظامی - صنعتی از هیچ کوششی برای بزرگ چهره تپو و تقویت او خود داری نمیکنند ، بخش غیر نظامی که مبالغ زیادی از جنگ متضرر شده است همدست از او انتقاد میکند . و البته برای خوانندگان ما بدیهی است که این بزرگ و این انتقاد تا جایی و تا زمانی ادامه خواهد یافت که در جمع در نخست سرگویی خلق و ویتنام و ادامه استثمار آن باشد . سازمان نیویورک تایمز ، و با بقول نیکسون محور نیویورک - واشنگتن و عبارات دیگر نمایندگان بخش غیر نظامی که سالها خواستار خروج نیروهای نظامی امریکا از ویتنام بود ، اکنون به ویتکنگ هشدار میدهد که مواظب رفتار خود باشند . این آقایان لیبرال مخالف ادامه کاری در ویتنام نبوده و نیستند . آنها خواهان خروج نظامی ها و ورود خردشان هستند . همین مسئله یعنی مبارزه انحصارات که در مورد ویتنام بعلت طول مدت و سابقه آن واضح شده است در مورد یونان و کره و سایر کشورها هم بچشم میخورد و اکنون در مورد ایران نیز عیان شده است .

### تضاد انحصارات در ایران

در اوائل مقاله گفتیم که « دکتربین گوام ، مخلوق نیکسون چهره جدید ادامه همان سیاستهای قدیمی بود ولی هر چیز جدید ویژگی های خود را نیز دارد . مطابق این آئین ، امور آسیائی ها به آسیائی ها واگذار میشود . ویتنام درس بزرگی به آنان آموخته بود امریکا دیگر قدرت اقتصادی درگیری در جنگهای محدود ، متعدد و طولانی را نداشت و از طرف دیگر به تجربه دریافته بود که حضور نیروهای او موجد چه عکس العمل هایی در منطقه خواهد شد . بنابراین يك گام دیگر در تکامل سیاست نو استعماری برداشته شد . گامی که بنظر ما هم طبیعی و هم مهم است .

اگر برای اداره کشورهای نو مستعمره ، دیگر حضور نیروهای نظامی کشور استعمارگر صحیح نیست و باید امور آنجا را توسط دست نشاندهگان محلی چرخاند ، چرا از همین نیروها برای توسعه تجاوز به مناطق دیگر استفاده نشود ؟ مگر استعمار کهن از نیروهای مستعمرات خود - مثلا هند - در سرکوبشی مبارزات سایر مناطق استفاده نمیکرد ؟ چه مانعسی در استقرض این شیوه از استعمار کهن وجود دارد ؟ مگر ایندو هر دو ماهیتا استعمارگر نیستند ؟ مانعی وجود نداشت و منافع بسیاری هم وجود داشت و همین دلیل هم پایبندی عملی میشد و شد . در اینجا بود کنگسه ویژگی های خاص ایران به دلالتی که در گذشته برشمرده ام چنان بود که ایران به افتخار انصب باین سمت ، سمت دستیار و بقول خود امریکائی ها « قائم مقام » و بقول اعلیحضرت آریامهر نگهبان منطقه نائل شد .

زیر بنای اقتصادی متناسب ، و رونمای هماهنگ با آن ، بسنظور توسعه و گسترش نفوذ و منافع امپریالیسم و هم بسنظور تقبل این وظیفه ، چیزی بود که در بطن خود خرده امپریالیست شدن ایران را میپروانسد . دکتربین گوام این مسئله را تنها تسریع میکرد .

با بیای این جریانات بحران انرژی ( هم ساختگی و هم واقعی ) ، بازی گمیائی های نفتی و دست نشاندهگان درجه اولی آنها مانند ملک فیصل ، پیدایش میلیاردها پترودلار ، تشدید بحران ماهیتی سرمایه داری ، گامی جدید در سیاست همزیستی مسالمت آمیز ( دتانت ) ، پا پیاپی در نتیجه و بعضی صرفاً در دنباله هم بوجود آمدند . در اینجا ما به تقسم و تاخر ، یا عامل و معلول بودن بقیه دو صفحه

این جریانات ایست که د چه تغییراتی آمد . در آمد آنها تنها از بهمین میزان سرمایه نفتی نداریم . سر و نحوه آنها فوق العاده و دیگر ( و عد شده بدی زیاد ش جامعه و بد نفتی با در اجرای خواه منابع انرژی امر آنها را غیر نظامی داشت ، و تسلط بر مبارزه ای خ جالب اینجا منابع را خ باد آورده منابع انرژی حق مشروع غیر نظامی بود ، بالاخره رک پیدایشش تمام با عا خود را بر این جهت دارند ، عمومی و شدن ، در دست در بود ، مو ساخت که ( در قیام کمسیون داشت که مربوط با بخش غیر ادعای وزا را وارد قرارداد نشان داد ۵۷٪ بود سیمشود و ورشک نقلی می از بازار عمومی دا باغ ام بنتاگون بنفع اند کرد ولی یو

### تصادفای عیانتی

جریانات نمی‌پردازیم. آنچه فعلا مورد بحث ماست آنست که در نتیجه تمام این وقایع سریع و وسیع، تغییراتی در تناسب نیروهای انحصارات بوجسود آمد. در آمد انحصارات نفتی سر بفلک کشید. در آمد تنها از دیاد نیافت، چند و چندین برابر شد و میزان قدرت و نفوذ آنها، فراموش نکنید که این نفتی و سرمایه صنعتی و سرمایه...  
 سرمایه، سرمایه مالی است، صرف نظر از محل جود انباشتنی و این امر، یعنی انباشت سرمایه علاوه بر ممتد تحت کنترل نفتیها، برای انحصارات (و عمدتاً بخش غیر نظامی) از دو جهت ضربه‌ای محسوب میشود.  
 زیاد شدن سهم انحصارات نفتی در سرمایه کلی و بنابراین گسب سببیت بر آن، کمپانی‌های با دو اختیار داشتن چنین سرمایه صنعتی طبعاً در خواست تاریخی خود مبنی بر کنترل سایر انرژی‌های حریدی و نیز بر قدرت‌تر شده‌اند و این آنها را به جدال حیاتی مابین با انحصارات بخش نظامی که چشم طمع باین منابع جدید سودآور و حتی با مجتمع نظامی - صنعتی که حساب زد بر پایه‌ی از این منابع را می‌دید کشانده است. از این خونی و شدید برای فتح این سرزمین بکر، اینجاست که کمپانی‌های نفتی چنان تسلط بر این را حق مسلم خود میدانند که غیرمغ اینهمه ثروت آورده سالهای اخیر، از اینکه برای تسلط بر همه انرژی بول کافی ندارند شکوه میکنند!  
 بهر حال هر یک از این انحصارات این بخش را شروع خود میدانند، و بهمین جهت نظامی‌ها و نظامی‌ها هم در مبارزه داخل شده‌اند.  
 ۲- زیاد شدن قیمت سوخت و تشدید تورم و رکود اقتصادی - این دو عامل اخیر که دلایل بیشترین دو بطن و ماهیت سیستم سرمایه‌داری است با عامل اول یعنی گران شدن سوخت، فشار اصلی را بر بخش غیر نظامی (که مصرف کننده انرژی می‌گذارد - البته مجتمع نظامی - صنعتی هم از جهت متضرر میشود ولی آنها راه‌های جبران دیگری - مجتمع نظامی - صنعتی سنتا برای تحقیق افکار و سودجویی بیشتر همیشه از خطر و ریسک‌ها، صحت می‌کند است و این چیز تازه‌ای نیست. در زمانی که فریاد و امیصبتی این مجتمع بلند موری وید نایم، معاون خزانه‌داری امریکا فاش است که سود خالص این صنایع ۱۷/۵٪ بوده است. قیاس با سود سایر صنایع ۱۰/۶٪ (سود) سیون و صرفه‌جویی در امور دولتی و کنکوه اظهار است که شواهد کافی وجود دارد که سود قرارداد های ط به امور دفاعی (نظامی) از سود فعالیت‌های غیر دفاعی (غیر نظامی) بیشتر است. سوکسیون وزارت دفاع (مبئی بر ضرر کردن این انحصارات) ارد نمیدانند (مدارک کنکوه ۹۱) بررسی ۱۴۶ دار دفاعی (درگیرنده مبلغی بیش از ۴ میلیارد دلار) داده است که میزان سود در این قراردادها بیش از بوده است! (مجله تایم، ۸ مارس ۷۱).  
 ولی البته سیاست مجتمع برای تحقیق مردم عوض بود و هنوز هم که هنوز است آنها از خط‌نسر شکستگی و صحت میکنند و آمارهای ضد در صد میدهند، و در عین حال با جله‌های قانونی حتی بازرسی دفاتر حساب خود توسط اداره حسابرسی بی دولت فیدرال جلوگیری میکنند. مک نامارا وزیر سابق امریکا که از طرف انحصارات دیگر بمرس کون تحمیل شده بود کوشید که جلو این سود را انحصارات دیگر بگیرد و سالها هم تلاش بیهوده‌ای ولی بلاخره عذر خودش خواسته شد.  
 بهر حال این جریانات اخیر کوتاهی بود (و سیا بخواهیم خیلی محتاطانه صحبت کنیم بهره برداری که کمپانی‌های نفتی از جریانات جهانی کردند. در میان انحصارات نظامی - صنعتی با تشدید بحران میانه و بالا رفتن میزان فروش اسلحه بنسبتی نام‌آور تا اندازه‌ای خبران مافات کردند. ولی البته نیم که پایه‌های فروش اسلحه از قبل ریخته شده و پس از اتخاذ دکتین گرام فروش اسلحه بنسبتی رهائی مانند ایران ابعاد تجویمی پیدا کرده بود. ن خرید اسلحه توسط شاه از این مجتمع برآست تا آور است، ولی شاه دو دلیل همجوه برای اینکار او هم باید بتواند نقش مجری کثافت کاری‌های کا در منطقه را بعهده بگیرد و این محتاج اسلحه است. اینکه باید احتیاج مبرم و لیصمت اصلی خود یعنی

مجتمع نظامی-صنعتی را ارضاء کند. شاه پس از فرار خود در مرداد ۳۲، مطلقاً به ژنرال شوارتسکف، دالس و کیم روزولت، این نمایندگان با تدبیر مجتمع نظامی - صنعتی سر سپرد. آنها بودند که انحصارات نفتی را (به عنوان همکاران زمیندار خود) در جریانات وارد کردند. آنها بودند که پیمان بغداد و پیمان سنتو را برایش در دست کردند. هنگامی که کندی رئیس جمهور شد، شاه حتی به دستور اربابان حقیقی (بگوئیم دست اول) خود یعنی مجتمع نظامی - صنعتی، براحتی تن به اجرای برنامه‌های او نینداند. دکتر امینی و استیجانی لازم بودند که برای او انقلاب مفید کنند. مهینا بعد که شاه این دور اندیشی جناح هوشمندانه امپریالیسم برای همه انحصارات روشن شد، شاه تازه بیادش افتاد که انقلاب او کرده است! (اخیراً هم دستور دادند اسم انقلاب سفید به انقلاب شاه و مردم تغییر کند، انقلابی که نه شاه در آن دخالت داشت و نه مردم! و دیگران برایشان انقلابیدند!) بهر حال میزان خرید تسلیحات نظامی توسط شاه احتیاجی به روشنگری ندارد و بیچاره خود شاه هم از قبل می‌گفت که تا بنی آخر را در امریکا خرج میکند. اکنون هم بقول خود وفا میکند (ولی در حقیقت شاه بیچاره نیست، بیچاره آنهایی هستند که اظهار می‌کردند و یا میکنند که با کرنش در مقابلش، او را از وابستگی به امپریالیسم باز خواهند داشت!)  
 گفتیم خریدهای شاه مرسوم آور بود. ولی چنانچه میدانید اکنون دیگر مسئله خرید تنها مطرح نیست. اکنون مسئله دادن وام به انحصارات نظامی - صنعتی و کمک آشکار به آنها مطرح است. بگفته کمپانی گرومان میزان کمک‌های شاه آنقدر دور اندیشانه و سخاوتمندانه بود که آنها را از خطر ورشکستگی نجات داده است! (یعنی سهم ما رسید، متشکریم!)  
 در چنین وضعی که انحصارات نفتی و نظامی متشکر شدند، وضع انحصارات غیر نظامی چه میشود؟ این دوست نقطه دردآور نیویورک تایمزها و امسوان انصار است.  
 گفتیم که گران شدن نفت، فشار اصلی خود را بر روی این انحصارات وارد کرد و هم اینها هستند که بیش از همه از تورم و بحران ماهیتی سرمایه‌داری صدمه می‌بینند و توقع جبران دارند. یواس نیوز مجله ارگان مجتمع نظامی - صنعتی مینویسد وگرنی نفت زیاد هم بضرر امریکا تمام نشد. امریکا بابت نفت و تورم ۲۰ میلیارد دلار بیشتر از سال قبل پول پرداخته است ولی در عوض ۳۸ میلیارد دلار در سال گذشته پول بیشتر وارد امریکا شده است، نکته خیلی جالبی است، اما اگر یک سنول را مطرح می‌کرد جالب‌تر میشد و آن اینکه ۲۰ میلیارد از جیب چه انحصاراتی رفت و ۳۸ میلیارد جیب چه انحصاراتی ریخته شد؟ باید دید وقتی می‌گوید بضرر امریکا نیست کدام امریکا را می‌گوید امریکای کدام انحصار را؟  
 شاه در نطق خود در سفر استرالیا اظهار داشت که به بخش غیر نظامی هم مرحتی خواهد کرد و اظهار فرمودند که مادر کمپانی جنرال‌موتور و جنرال‌الکتریک و سایر کمپانی‌هایی که نام جنرال دارد (مرحبا باین درجه از خنگی!) هم سرمایه‌گذاری خواهیم کرد، منظور ایشان بخش غیر نظامی بود ولی البته مگر میشود بهره رسید؟ اگر اینطور میشد که دیگر کوتاهی نفتی‌ها بی معنی بود. شاه حتی چند ماه پیش که مجبور بود ۴ میلیارد دلار وسائل ارتباط جمعی از امریکا بخرد (که به مجتمع نظامی - صنعتی ربطی نداشت) این خرید را از طریق دلالت پنتاگون انجام داد. یعنی یک انحصار دلال او و انحصار دیگر شد. این عمل بقدری عجیب و در تاریخ معاملات جهان بینظیر بود که شاه مورد سؤال خبرنگاران خارجی قرار گرفت. جواب او خیلی گویا بود. ایشان اظهار داشتند طی سالها به نیروی هوایی امریکا اعتماد پیدا کرده‌ایم (۱۱) تعجب ندارد، آیا کسی خیال میکند آقای هلمز برای هواخوری بایران رفته است؟ در حالی که این مطبوعات انتقادات خود را از شاه ردیف میکنند، آقای هلمز در جواب استفسار یکی از نمایندگان مجلس امریکا با لحن شاعرانه‌ای (بقول جک اندرسون از معروفترین روزنامه نگاران امریکائی) مینویسد:  
 سفارت (امریکا در ایران) خوشوقت است که آقای گیلسن نماینده کنکوه، ایران را در ماموریت مطالعاتی خود که در پیش دارد گنجانده است. سفارت مقم او را به این کشور دوست و متزقی که اهمیت استراتژیک بسیار مهمی برای امریکا دارد گرامی می‌شمارد.  
 بین این سخن و سخن آقای سیمون وزیر خزانه‌داری

امریکا که می‌گوید شمشاد دیوانه است و تمام پولهایش را اسلحه می‌خرد تفاوت فاحشی است. تکلیف آقای هلمز که روشن است. آقای سیمون هم از اینکه قرارداد ۵ میلیارد دلاری شاه با کمپانی نفتی اشلند برفع خرید اسلحه بیشتر بهم خورده عصبانی است. فراموش نکنیم که نفتی‌ها و نظامی‌ها متحد هستند ولی «جیب یکی» نیستند.  
 توجه مجتمع نظامی - صنعتی بایران بقصدی خارق‌العاده است که حتی اداره حسابرسی عمومی دولت فیدرال اخیراً اعلام داشت که «فروش بسیار وسیع مهارت‌های نظامی امریکا به ایران میتواند روی حالات آمادگی نیروهای ایالات متحده اثر سوء بگذارد. برای مهارت‌های تکنیکی که بایران فروخته میشود، در خود واحدهای نظامی (امریکا) کمبود حیاتی وجود دارد»  
 آندرسون اظهار میدارد که در مواردی که بودجه مسوئی کثافت نداده است شاه عملاً به آن کمک مالی کرده است. یکی از مقامات عمده امریکائی به آندرسون اظهار داشته است که، کی سینگر مایل است که متحده در خاور میانه داشته باشد که بند نافش به امریکا عیان نباشد، وی بدین طریق میتواند در پشت صحنه با جریانات بازی کند. این یک صحنه سازی است. (ولی خوشبختانه خیلی بیشتر از بند ناف اعلیحضرت پیدا شده است!)  
 بهر حال خوب یا بد، انحصاراتی علیه انحصاراتی دیگر گردتا کرده‌اند و دست نشانده‌گان مستقیم آنها هم اجباراً در این دعوا وارد میشوند. دعوا، دعوی جدی است، دعوی پول است، و این اس و اساس سرمایه‌داری است. کسانی که خیال میکنند که دعوا بکلی چنک زرگری است اشتباه میکنند. و آنها هم که خیال میکنند این به جاهای باریک میکشد اشتباه میکنند. این تنها ادامه طبیعی و منطقی مبارزات انحصارات امریکائی در سطح جهانی است. و تا آن حد ادامه خواهد یافت که کسی که برای آن دزد سوم است، یعنی خلق محروم و مستکثر ایران از آن استفاده نکند. آنها هم مواظب این هستند. به تمام مقالات و نوشته‌های رنگارنگ اخیر در انتقاد از سیاست شاه دقت کنید خط همه یکی است:  
 ۱- تعریف از بیشرت اقتصادی ایران (خواست همه انحصارات)  
 ۲- انتقاد از اغتشاش و در هم بودن برنامه‌ها (مخالف میل همه انحصارات)  
 ۳- انتقاد از خمیخونت صمل ساواک (مخالف میل بخش غیر نظامی که مایل است طرفدارانش امکان مخالفت بسا بعضی از برنامه‌های رژیم دست نشانده مجتمع نظامی - صنعتی را داشته باشند)  
 ۴- عنم توجه مطلق به مبارزات مردم (خواست همه انحصارات) در مورد این عامل آخر توجه کنید. یک کلام از مبارزات خلق، جنگ چریکی، از سازمانهای مبارز، از ۲۰۰۰ شهید در هیچ یک نیست. اگر هم یکی اشاره‌ای بکند بقدری سریع و زودگذر است که ذهن خواننده امریکائی را متوجه نخواهد کرد. چطور میشود مبارزه‌ای را که ۴۰۰ شهید و هزاران زندانی داده است از قلم انداخت؟ جواب اینرا قبلاً داده‌ایم. مرتجعین باهم رقابت و تضاد و دعوا دروغ، ولی در مقابل خلق ما متحد هستند و جزاینهم انتقاداتی نیست. و چه خوب میدید و قندد آگاه بود رفیق کبیر علی اکبر صفائی فرامانی هنگامی که میگفت: «به چانه زدنهای گاه بیگانه دستگاه حاکم با انحصارات جهانی نگاه کنید... رابطه دستگاه حاکم با انحصارات جهانی و معافان امپریالیستی بر پایه اعتماد متقابل قرار دارد و این چانه زدنها بر چنین زمینه‌ای میدان می‌یابد»  
 بهر حال این وطنی است که در آینده نیز تشدید خواهد شد. مبارزات انحصارات در کل چیز تازه‌ای نیست. ولی تظاهر آن در کشور ما سابقه دار نیست. باید آنرا شناخت. بدون چشم دوختن به آن، از آن بهره برداری کرد. بهره برداری ما شامل افشاء همه آنهاست. آگاه ساختن خلق به زد و بندها، به زدنی‌ها و غارت‌ها و جنایات آنهاست نشان دادن چهره امپریالیسم و ویژگی‌های آن در این عصر و پیش‌بینی حرکات مسلطی آنست. وقتی آنها به شاه یاد آوری میکنند که گاهی گلوله تاریخ‌ساز است، در حقیقت کثافت سیستم را، تمرکز همه قدرتها در دست عامل یک جناح دیگر را نشان میدهد. وقتی آقای آندرسون به اعلیحضرت یادآوری میکنند که همیشه مرهنگی در گوشه و کنار وجود دارد، یعنی همیشه میتوانیم ترا بینمازیم و دیگری را بیاریم، از استقلال اعلیحضرت نگران نیست. از وابستگی بیش از حد مجاز ایشان به انحصارات نظامی، به

اخبار - بقیه

مناطق در محاصره ژاندارمری قرار گرفته و تمام وسائط نقلیه و عبور و مرور را کنترل میکنند...

اخیراً رژیم با شدت و خشونت زیادی اقدام به بستن آلودی سلاحهای روستائیان خوزستان کرده است...

مبارزات خود بخودی و اعتراضات خلق

پابل - در مردماه ۵۳ جهت شهر سازی، قسمتی از خیابان بی سر تکیه (چهار راه مشهد) را میخواستند...

نیریز فارس - گشته شدن دوسریاز و مصادره تفنگهای آنها، جنئی پیش دو تن از سربازان جنگلبانی و مرتع در نیریز فارس در یک درگیری کشته شده و تفنگهای آنان مصادره شده است...

محمود آباد

کارگران کارخانه کونی بافی چتائی در محمود آباد از روز شنبه ۲۰-۷-۵۳ دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نمودند...

میشوند \* در بین راه بعلمت کثرت افرادی که سسوار لندروور کرده بودند و خرابی جاده، ماشین و از کون شده و بقعر دره سقوط میکنند...

اعتصاب پیروزمندانه رانندگان شرکت نفت

در شهریورماه گذشته رانندگان شرکت نفت آغاچاری دست بااعتصاب زنده \* علت اعتصاب این بود که پیمانکار از پرداخت روزانه ۴۵ ریال برانندگان...

اصفهان - مصادره بانک پارسی

شعبه بانک پارسی واقع در خیابان چهار باغ خواجوی اصفهان، در ساعت ۲ صبح از ظهر روز سوم شهریورماه مصادره شده...

تیریز فارس - گشته شدن دوسریاز و مصادره تفنگهای آنها

جنئی پیش دو تن از سربازان جنگلبانی و مرتع در نیریز فارس در یک درگیری کشته شده و تفنگهای آنان مصادره شده است...

محمود آباد

کارگران کارخانه کونی بافی چتائی در محمود آباد از روز شنبه ۲۰-۷-۵۳ دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نمودند...

محمود آباد

کارگران کارخانه کونی بافی چتائی در محمود آباد از روز شنبه ۲۰-۷-۵۳ دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نمودند...

میانشان بپاخاسته و خواستهای کارگران را چنین بیان میدارد: عوض کردن علانی رئیس کارخانه، پیداکردن طرح ارزشیابی مشاغل، ساختن حمام برای کارگران...

اعتصاب ادامه پیدا میکند

اعتصاب ادامه پیدا میکند \* اعلامیه سوم از طرف ساواک شهربانی و کارخانه صادر میشود و کارگران را تهدید مینماید که در صورت ادامه اعتصاب از تمام مزایای قانونی محروم خواهند شد...

تاریخ ۱۹-۷-۵۳ یعنی یکروز قبل از آمدن توپ

بازرسان شاهنشاهی به گیلان، کارکنان جزء و کارگران زندانها، روزمزد سازمان آید، بورد منطقه ای رشتت تصبیر مجاهد میگردند که به بلا تکلیفی خود از نظر استخدامی خاتمیلیسی...

محمود آباد

کارگران کارخانه کونی بافی چتائی در محمود آباد از روز شنبه ۲۰-۷-۵۳ دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نمودند...

نرات دانشجویان

۰۰۰ میمیرد ، میمیرد دشمن خونخوار تو  
 اعت ۱۱ صبح همین روز ، یک دسته از  
 دانشکاه تهران مطابق قرار قبلی در مقابل  
 جمع کرده و شروع به تظاهرات میکنند که  
 فاصله پلیس سر رسیدند و بانها حمله  
 فقط فرصت این را پیدا میکنند که شیشه های  
 ی گولا را شکسته و فرار کنند .  
 عت ۴ بعد از ظهر نیز یکدسته از دانشجویان  
 ان در مقابل دخانیات جمع شده و در حالیکه  
 وارد دخانیات میشوند . کارگران دخانیات  
 شده و تظاهرات آنها تا خیابان نواب ادامه  
 همزمان با این دسته ، حدود ۶۰ نفر دیگر  
 ان دانشگاه تهران در میدان قزوین تجمع  
 شعار «کارگر ، دهقان ، دانشجوی تظاهرات  
 ع میکنند . آنها پلا کاردی با خود حمل  
 مضمون آن چنین بود «دانشجویان پشتیبان  
 لجان خانی ، تنها راه رهائی توده ما از فقر ،  
 ن آموزشان پایین عمه بیوسته و همگی وارد  
 شده بسمت شمال پیش میروند . آنها  
 رد بانک صادرات نیش خیابان ابو سعید و  
 تنگنارن میکنند و کارکنان بانک آذین خطر  
 میاورند . دانشجویان از چهار راه پهلوی -  
 میدان حسن آباد حرکت کرده و فروشگاه  
 ن را دستگیر میکنند ، نگهبانان فروشگاه  
 تیراندازی هوایی میکنند . دانشجویان در  
 آباد متفرق میشوند . در این هنگام یک  
 پلیس که برای سرکوب آنها فرستاده شده  
 راه بندانی که دانشجویان ایجاد کرده بودند  
 تورتورسوارهای پلیس هم وقتی میدان حسن  
 که دانشجویان تازه متفرق شده بودند با  
 فق میشوند یک دانشجو دانشکده فنی  
 مایند . شعارهای این عده عبارت بود از ،  
 ان ، دانشجوی ، «خمینی ، خمینی خدا نگهدار  
 د ، میمیرد ، دشمن خونخوار تو ، «پارلمان  
 ندان بانان جلادند ، جلاد ننگت باد ، «درد  
 دود بر فستاقی ، «مرگ بر این حکومت  
 ۰۰۰۰۰

بیاد چریک فدائی

نسبی سیاسیست نمی توانست فرهنگ منحنط استعماری را  
 که در مدارس به دانش آموزان میهن مان تحمیل می کرد تحمل  
 نماید ، او را واداشت که دست از تحصیل بردارد و برای  
 تأمین معاش زندگی حرفه ای را برگزیند . او بعد از مدتی  
 سرگردانی برای گرفتن کار به تهران رفت و در یک نگاه  
 تعلیم رانندگی بکار مشغول شد ، بعد از مدتی کار در این  
 قسمت ، رژیم برای اینکه همه چیز را بانحصار خود  
 در آورد ، به بهانه اینکه رانندگان در آن قسمت جواز  
 کار ندارند بانها اطلاع داد که باید دست از کار بکشند و به  
 بکار دیگری بپردازند . رانندگانی که سالها پابن کار  
 اشتغال داشتند و در آمد ناچیزی عایدشان میشد تسأ  
 زندگی روز مره خودشان را بگنرانند مجبور شده بودند  
 که دست از کار خود بردارند و این امر برای آنها  
 بسیار سخت و مشکل بود و بهمین جهت آنها تصمیم  
 گرفتند برای اعتراض بنزد هویدا نوکر سرسپرده پروند  
 با اینکه رفیق کابلی میدانست که دستگاه فاسد رژیم  
 هیچ قسمی برای منافع توده های زحمتکش برنمیارد ولی  
 برای اینکه در اعتراض همکاران راننده خود شرکت  
 داشته باشد و بتواند بطور واضح این واقعبیت را که  
 رژیم ضد خلقی ایران خود مسبب تمام حق کنشی ها و  
 زورگویی هالیست که هر روز در مورد افسار و طبقات  
 زحمتکش میهن ما اعمال میشود ، برای آنها بیان نماید ،  
 با دیگر رانندگان در اعتراض همگام شد ، هویدا بسأ  
 چهره آرایش شده دروغین خود بانها قول رسیدگی داد  
 و گفت که بشهریانی تهران رجوع کنید که بکار شما رسیدگی  
 شود ولی از پیش معلوم بود که آنرا بنابر ماهیت خاص  
 خودشان داد و ستدهای قبلی دارند و جـسواب رئیس  
 پلیس تهران سر لشکر عهدی رحیمی و رئیس شهریانی  
 برانندگان این بود که باید بنا بر دستور دولت دست  
 از کار بکشید و چنانچه بخواهید بار دیگر زبان  
 با اعتراض بکشاید نه تنها ماشین شما را از بین خواهیم  
 برد بلکه همگی شما را بزندان روانه خواهیم کرد . این امر  
 باعث خشمگینی زیاد رانندگان گردید و رفیق نیز که خود  
 در جریان یکی از اعمال ظالمانه رژیم که با هستی و  
 زندگی روزمره اش ارتباط داشت واقف شده بود خشم و  
 کینه اش نسبت به دشمن ملموس تر و شدیدتر گردید .  
 بعد از این واقعه رفیق مدتی بیکار شد و در تلاش بدست  
 آوردن کار باین در و آن در میزد ، بعد از مدتی در یک  
 شرکت مواد خوراکی بعنوان ویزیتور استخدام شد ،  
 ولی رفیق از کار خود بدست ناراضی بود او میبایست  
 برای فروش بیشتر و استفاده رساندن هر چه بیشتر  
 برای سهامداران شرکت به خلق دروغ بگوید و این امر  
 با روحیه رفیق سازگار نبود بدین جهت از  
 کارگزینی شرکت تقاضای تغییر شغل نمود ولی شرکت برای  
 استفاده بیشتر از او تقاضای او را نپذیرفت . شرکت  
 هر روز افسار میآورد که باید استفاده بیشتری را  
 بشرکت برساند و رفیق عباس هر باز که از کار باز  
 میگشت رئیس مربوطه مرتب فریاد میزد و به بهانه های  
 مختلفی او را اذیت می نمود و در یکی از این مخالفت ها  
 بود که رفیق گوشمالی سختی بر رئیس مربوطه داد و این  
 امر باعث گردید که رفیق اخراج گردد و شرکت  
 نیز طلب هایش را باو نپردازد . این باز نیز رفیق  
 بیکار شد و شرکت برای اینکه انتقام بگیرد به تمام شرکتها  
 اعلام نمود که رفیق یک فرد خاطی است و بایسد از  
 استخدام او جلوگیری کنند . این روش مژولواست  
 پلیسی است که سرمایه داران بیگانه پرست در کارخانجات  
 و در شرکتها و مؤسسات دیگر در پناه حمایت رژیم  
 ننگین پهلوی نه تنها هرگونه اعتراض حق طلبانه و جمعی  
 خلق ما را با خشمونت تمام سرکوب میکند بلکه با هر  
 فردی هم که روحیه مبارزه جوانانه داشته باشد این  
 چنین رفتار می نمایند .  
 رفیق عباس کابلی بعد از یکسال بیکاری مجبور  
 شد باز هم در یکی از شرکت های گروه صنعتی بهشهر مشغول  
 کار شود ولی رفیق اینجا نیز میدید که مجبور است با  
 زبان بازی و دروغ گویی حیثیتی برای سرمایه داران  
 ایجاد نماید . و این با روحیه بیکارجوی رفیق در تضاد

بود ، در همین زمان جنبش سیاهکل بوقوع پیوست و  
 این امر بمنزله زنگ هوشیاری بود برای رفیق که بخود  
 آید و راه حل صحیح مبارزه علیه غارتگران را بروشنی  
 دریابد ، او که در این مدت تنها جهت رشد آگاهی  
 سیاسی خود به مطالعه آثار مارکسیستی میپرداخت ، بعد  
 از آنگاه مبارزه مسلحانه بدرستی پی برد که لازمست  
 خود مستقیماً در این جنبش شرکت نماید . با این اعتقاد  
 بود که رفیق به جستجوی چند تن از رفقای مبارز رفت و  
 توانست بعد از مدتی فعالیت گروهی از مبارزین صدیق  
 را که معتقد به خط مشی مبارزه مسلحانه بعنوان تنها  
 راه صحیح مبارزه علیه دشمن در شرایط ایران بودند ،  
 بوجود آورد . این گروه در ابتدای تشکیل علاوه بر  
 مطالعه متون مارکسیستی و تحلیل و بررسی اوضاع  
 جامعه ایران بطور منظم تلاش میکرد که با استفاده از  
 تکنیک های ساده به عملیات مسلحانه دست بزنند ولی  
 بدنبال این تلاش سعی آنها این بود که بطریقی بتوانند  
 با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار نمایند .  
 و بالاخره نیز این ارتباط برقرار گردید و رفیق کابلی  
 و گروه چند نفریش به عضویت سازمان چریکهای  
 فدائی خلق در آمدند تا بتوانند درون یک تشکیلات منظم  
 با تمام امکانات و قابلیت های خود برای رشد انقلاب  
 رهائی بخش ایران مبارزه پی گیر خود را ادامه دهند . در  
 آغاز سال ۵۲ رفیق عباس بنا بر شرایط خاصی که  
 بوجود آمد زندگی مخفی را شروع کرد و بصورت یک  
 کادر حرفه ای در آمد . فعالیت های ارزنده رفیق در این  
 مدت که باشور فراوان انقلابی صورت میگرفت ،  
 توانست در پیش برد اهداف سازمان بسیار موثر افتد .  
 مسئولیت رفیق در سازمان در قسمت تسارکات  
 بود و او توانست در این کار نقش خود را بعنوان  
 مسئول تدارکات بسأ تلاش خستگی ناپذیر بخوبی  
 ایفا نماید .

چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی در تاریخ ۱۵  
 شهریور ماه امسال در خانه تیمی خود در شهر اهواز  
 هنگامیکه به باز نمودن کمر بند سلاح مشغول بود ،  
 نارنجکش منفجر شد و رفیق در این حیدانه ناگوار  
 بهشهادت رسید .  
 هنگامیکه خبر شهادت رفیق به خانواده اش رسید  
 مادر قهرمانش با روحیه یک مبارز شجاع با فرادی که  
 باو تسلیت میگفتند جواب داد «جای تسلیت گفتن پاره  
 خوشحال بود که عباس ما با سلاح خود ازدواج نمود ،  
 باید افتخار کرد ، درود به این مادر قهرمان و تسام  
 مادران شهدایی که با چنین روحیاتی از شهیدان  
 راه رهایی خلق استقبال نموده اند . درود به رفیق عباس  
 کابلی ، یادش گرامی و راهش پرشکوه باد .  
 سازمان چریکهای فدائی خلق

تضادها عیانتر

کمپانی ها اسلحه سازی ، به آقای هلمز و به سیا ، از  
 امتیاز کافی ندادن به انحصاراتی که امثال او نماینده آن  
 هستند نگران است . و خوب هم میگوید ، و واضح تر  
 از این نمیشود گفت . یاد آوری کار آئی یک گلوله  
 و سر کار آمدن فرد دیگر که سیاست « موازنه مثبت »  
 اعلیحضرت را بطور « مثبت » در مورد همه انحصارات  
 بیکار برد . و البته خود آنها هم میدانند که  
 نمیتوانند خیلی زیاد پیش روند چون علاوه بر و جناب  
 سرهنکی که در گوشه های منتظر اشاره آنها نقشست است  
 و آنها فقط به وجود او اعتراف میکنند ، خلق هم در این  
 میان بسأ خاسته است ، خلقی که با جناب سرهنک  
 محبوب انحصار آنها همان رفتاری را خواهد کرد که با  
 اعلیحضرت مورد علاقه این انحصار میکند . اینها را خود  
 میدانند و بهمین جهت چاره ای جز تهدید تسوخال  
 ندارند بگذار آنها حرف آنرا بزنند که با گلوله تـسوخالی  
 خواهند ساخت . بگذار آنها به کثافت نخورد و سرسپردگی  
 مطلق شاه به نظامیان امریکا و سیا اعتراف کنند . خلق  
 ما هم با گلوله تاریخ میسازد ولی نه تنها با یک گلوله  
 برای رهایی خلق ، برای سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع ؛  
 خلق ما به گلوله های فراوان نیاز دارد و بدست های  
 فراوانتر . دستها و گلوله ما بهم خواهند رسید و  
 تاریخ ساخته خواهد شد . تاریخی که در آن رژیم  
 نه تنها « مستقل » از انحصارات نظامی است ، نسبه  
 تنها از تمام وابستگی های امپریالیستی میرا است ،  
 بلکه نیروی خود را در خدمت یک مبارزه جهانی علیه  
 همه جنبه های عملکرد امپریالیسم ، در خدمت تسام  
 زحمتکشان جهان قرار خواهد داد . این تساوت آن  
 « استقلالی » است که ما معتقد به آنیم و آن « استقلال  
 و ملی بودنی » که دست نشاندهگان شاه و اربابان او و

آن با شعاری که نظم و آهنگ خاصی نداشت شعار  
 درود بر مجاهدین خلق ایران ، را لگرا می کرد .  
 بدنیسالی این تظاهرات که دانشجویان و دانش  
 آموزان با همگامی در آن شرکت داشتند ، ساواک بهمه  
 مدارس اخطار کرده است که حضور و غیاب دانش آموزان  
 را بشدیدا کنترل کند . نکته جالب توجه دیگر حمایت و  
 همبستگی تعلق تمت سستم ماست که از فـشـسار  
 اقتصادی و سیاسی رژیم بجان آمده و با دانشجویان

# باختر امروز

## اخبار

### عملیات انقلابی مجاهدین خلق ایران بمناسبت دیدار توطئه‌آمیز وزیر خارجه آمریکا از ایران

در روزشنبه هفتم آبانماه ۱۳۵۳ چند واحد از مجاهدین خلق چندین عمل انفجاری مهم علیه مؤسسات و شرکت‌های امریکائی اجراء نمودند. این عملیات همزمان و بمناسبت ورود هنری کسینگر خائن وزیر خارجه امریکا بایران و همچنین آتشای سرسپردگی او وابستگی هر چه بیشتر رژیم مزدور ایران به امپریالیسم امریکا و همکاری دو رژیم در تجاوز بخلقه‌های ایران و منطقه انجام شد. در این عملیات هیچگونه آسیبی بمردم نرسیده و مجاهدین نیز سالم به پایگاههای خویش باز گشتند. این عملیات عبارت بودند از:

- ۱ - انفجار در شرکت امریکائی آی. تی. سی.
- ۲ - انفجار در شرکت کشت و صنعت نراقی.
- ۳ - انفجار دفتر شرکت امریکائی جان - دیر واقع در خیابان حافظ.

این سرمایه دار کثیف وابسته به امریکا که زمینهای مرغوب و وسیع زیر سد در اوشغال کرده و با استثمار گروه کثیری از کارگران و کشاورزان زحمتکش و مستغذیه ما ثروت‌های هنگفتی را به نفع خود و اربابان امریکائی اش پدیدت میآورد.

۳ - انفجار دفتر شرکت امریکائی جان - دیر واقع در خیابان حافظ.

طین این انفجارها در اغلب نقاط تهران بگوش رسید و پلیس مزدور دشمن را که وسیما برای حفاظت از جان کسینگر خائن بسیج شده بود بوحشت انداخت.

**طغیان مسلحانه چند روستائی در مازندران:**

در اواخر مهر ماه ۵۳ در سه نقطه از جنگلهای مازندران همزمان با هم آتشسوزی صورت میگردد که همزمان با یغی شدن سه برادر از اهالی دوستای گالی کش میباشد. جریان از اینقرار است که هفتسال پیش پدر این سه روستائی بدنیال کشتن یکی از مالکان ده یغی شده بگوه میروند. مامورین دولت در پی دستگیری او برمیآیند ولی مدتها موفق نمیشوند. کار او این بوده که هر بار بدهات اطراف کوه حمله کرده اموال پولداران و مالکان آن نواحی را تصاحب میگردد است. در این جریانات چند بار با ژاندارمری درگیری داشته و چند نفر از آنها را بقتل رسانده بود. تا اینکه مالکان ده بکک غلامرضا، برادر شاه، نقضهای طرح ریزی میکنند و با جمع کردن روستائیان ده به قرآن قسم میخورند که اگر او خود را تسلیم کند از طرف دربار بخشوده خواهد شد و کاری نمی‌خورند و این شخص خودش را تسلیم میکند. مامورین رژیم سرپا او و سه پسرش را در آن موقع دستگیر کرده، پدر را اعدام میکنند و سه پسرش را هر کدام به هفتسال زندان محکوم میکنند. حالا که این سه برادر از زندان آزاد شده‌اند بخاطر انتقام خون پدر خود و اقدام علیه رژیم، دوباره در مناطق کوهستانی آنجا مخفی شده‌اند و املاک پولداران آنجا را با آتش کشته‌اند. مناطق جنگلی که آتش زده‌اند بین بجنورد و مینودشت و جنگل شاهرود و جنگل نگاه قرار دارد. در این مورد روزنامه‌های رژیم هم مختصرا اشاره‌ای در باره آتش سوزی آن مناطق کرده‌اند. فعلا ایس.

بقیه در صفحه ۶

### گزارشی از سازمان مجاهدین خلق سلسله تظاهرات دانشجویان بمناسبت بزرگداشت ۱۶ آذر (روز دانشجو)

رژیم برای مقابله با تظاهرات احتمالی دانشجویان در روزهای قبل و بعد از ۱۶ آذر پیش بینی‌هایی کرده بود و شایع بود که از دهم تا بیستم آذر بعضی دانشگاهها تعطیل هستند و برنامه‌های باصلاح بازدید علمی در نقاط دور از مرکز برای دانشجویان ترتیب داده شده است. این عمل بخاطر این انجام میگرفت که تعداد دانشجویان در مرکز کم شده و تظاهرات انجام نگیرد. برای دانشگاه تهران مسافرت‌های علمی در نظر گرفته شده بود و برای آن، واحد تمیین شده و اعلام شده بود که برنامه علمی دیگری در کار نیست و اگر کسی اکنون شرکت نکند در واحد مربوطه مردود خواهد شد. اولین برنامه مسافرت، مربوط به دانشکده علوم بود که قرار بود از تاریخ ۱۰ آذر شروع شود. دانشجویانیکه در این برنامه شرکت داشتند با وسائل سفر به دانشگاه آمده و آماده حرکت بودند که با تظاهرات دانشجویان دانشکده علوم مواجه شدند. دانشجویان با ساکهای مسافرتی، شیشه‌ها را شکسته و برنامه مسافرت را بهم زدند و سپس کلاسهای دانشکده علوم را تعطیل کردند. بعد از آن به دانشکده پزشکی رفته و کلاسهای آنجا را هم تعطیل کرده و دستجمعی وارد خیابان میشوند. بعد از شعار دادنهای فراوان متفرق میشوند. در اینجا پلیس موفق میشود که دو نفر را دستگیر کند و یک نفر را هم که خود را درصاف اتوبوس جا زده بود، بیرون کشیده و بازداشت نماید. سپس دانشجویان بتدریج بدانشگاه برگشته و از دانشکده فنی تظاهرات خود را شروع کرده و در حالیکه شعار میدادند، دستجمعی از دانشکده خارج شده و به خیابان تخت جمشید میروند و بعد از سنگباران کردن سینمای «گلند سیتی» و ساختمان «لژیون خدمتگاران بشره متفرق میشوند و یاز دیگر تک تک بدانشگاه برگشته و تجمع میکنند تا تظاهرات را در داخل دانشگاه براه اندازند، که مورد حمله مزدوران گارد دانشکاه قرار میگردد. در این جریان سه دانشجو دستگیر میشوند. در روز دوشنبه ۱۱ آذر، مطابق قرار قبلی، دانشجویان تظاهرات خود را تا خیابان پاستور ادامه داده خط ۲۱۶ (جمع شده و میدان ۲۴ اسفند و اول خیابان سی‌متری) جمع شده و تظاهرات خود را شروع میکنند. آنها سر راه خود بسمت جنوب، ساختمان بانک عمران را سنگباران کرده و تمام شیشه‌های آنرا خرد میکنند. مامورین بانک آژیر خطر بانک را بصداد می‌آورند و دانشجویان تظاهرات خود را تا خیابان پاستور ادامه داده و در آنجا متفرق میشوند. در روز سه شنبه ۱۲ آذر عده‌ای از دانشجویان مطابق برنامه از پارک شهر حرکت کرده و به میدان فوزه میروند و دسته دیگری در ساعت ۸ صبح در بلوار تهران تظاهرات بپا میکنند که از جزئیات آنها خبری در دست نیست. دانشجویان دانشگاه تهران، در این روز، در سیزده میدان قرار تجمع و تظاهرات داشتند. بهنگام شروع تظاهرات در ساعت ۸ صبح، سیزده میدان توسط گارد شهربانی اشغال شده بود، بنابراین دانشجویان بچهار راه سروس زفته و تظاهرات خود را از آنجا شروع میکنند و بسمت سرچشمه حرکت میکنند و بعد از وارد شدن به خیابان پشت مجلس و سر زدن به مدرسه علمیه، به خیابان ایران رفته و بتدریج متفرق میشوند. با وجود که شدن تدریجی تعداد نفرات، عده‌ای تظاهرات را تا میدان ژاله ادامه میدهند و در آنجا که گویا فقط ده نفر باقی میمانند مورد تعقیب يك پلیس موتور سوار قرار میگردد. دانشجویان او را از این پیاده رو بان پیاده رو سر میداوهند و سپس بداخل کوچه‌ها میکشاند و با زدن پاره آجری بسر او موفق به فرار میشوند. یکی از شمارهای آنها که برای مردم بسیار جالب بوده و آنها کنجکاوانه و با تمجب بان گوش میدادند این بود، «مرد همه بدانید... شاه شما جلد است. شعار دیگر، شعار خمینی، خمینی، خدا

بقیه در صفحه ۷

### بیاد چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی

« برای اینکه دشمن را خلع سلاح کنیم، برای اینکه دشمن را منفعل و زبون سازیم، باید همواره چه در موقع اسارت و چه در موقع رو دررونی با دشمن برخورد قاطع و خشن با او داشته باشیم »

رفیق همواره این جمله را بر زبان داشت و آنرا برفقا نیز تاکید مینمود. ما همواره آموزش او را بکار خواهیم برد و یادش را گرامی خواهیم داشت.

رفیق عباس کابلی سال ۱۳۲۰ در شهر بابل بدنیا آمد. هنوز تحصیلات ابتدائی را بپایان نرسانده بود که پدرش را از دست داد و سرپرستی او و برادرانش را مادرش عهده‌دار شد و او از حقوق ناچیزی که از اداره شوهر خود می‌گرفت بستختی مخارج فرزندانش را تامین می‌نمود، ولی در یک جامعه طبقاتی آنچنانکه ماهیت چنین جامعه‌ای ایجاب میکند، مخارج خانواده‌هایی که پشتوانه‌ای در لحظات دشوار زندگی خود ندارند هر لحظه با یک حادثه کوچک درگونی بزرگی در زندگی آنها بوجود میاید و در نتیجه‌های طبیعی زندگی آنها دستخوش دشواریهای خواهد بود. بهمین علت بود که با مرگ پدر، خانواده رفیق کابلی نیز دچار درگونی شد و برادر بزرگش از ادانش تحصیل محروم ماند و برای تامین زندگی خانواده بکم پرداخت، در این دوره رفیق کابلی هر چه بیشتر با رنجهای زندگی آشنا میگردد و از نزدیک لمس میکرد که این دردها و رنجها بنا بر مشیت الهی نیست و طبیعت چنین حکمی را روا نداشته است. او بطور زود می‌دید که چگونه یک توده عظیم با وجود اینکه تمام روز در شرب در شرایط بد زیستی تحمل سختترین دشواریترین کارها را می‌نمایند، همچنان در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند و می‌دید که چگونه ثمره کار آنها نصیب اربابانی می‌شود که خود کمترین شرکتی در آنهمه زحمت و کار طاقت‌فرسای توده‌های زحمتکش ندارند و میدانست که باید علت این وضع را جستجو کرد. سر منشأ آنرا پیدا کرد. هر چه میگذشت رفیق نسبت به خلق که خود جزئی از آنان بود احساس عشق و صمیمیت زیادتری میکرد و کینه‌های شدیدتر نسبت به استثمارگران بدل میگرفت. هر چه رفیق کابلی در سالهایی که پدر را از دست داد در سنین پائین بسر میبرد ولی با احساس قوی و جستجوگر خود برای نمودن سرمنشأ فقر و چگونگی آن بین بردن آن، به بهره‌کشی از خلق ما بی‌پدر و همین درک و شناخت مرداد ۱۳۳۲ که موجی از اعتراض و تظاهرات بر علیه رژیم ننگین پهلوی فرا گرفته بود و توفان قیام مردم هر سرعت خویش میافزود و آگاهی و هوشیاری را جوانان و نوجوانان میهن ما بالا می‌برد و آثار آنرا به اثر تغییر رژیم ضد خلقی ایران واقف می‌نمود در مبارزه آنزمان شرکت نماید، با وجود اینکه رفیق در آنزایش بیش از ۱۲ سال نداشت بنابر زندگی و هوشیاری کینه عمیقی که نسبت بدشمن پیدا کرده بود مامورین اعلیایه در زادگاهش گردید و در این امر بخوبی از اهمیت و طیفه خود بر آمد.

رفیق کابلی در آن زمان بعلت شرکت فسال اعتراضات و بخش شب نامه‌ها تحت پیکرد ساواک تر میگرفت و بارها او را به سازمان امنیت احضار می‌نمود و مورد ضرب و شتم قرار می‌داد. این تلاش‌های مذبحانه نه تنها کمترین ترسی و هراسی در رفیق بوجود نمی‌آورد بلکه رفیق هر بار تجربه میآموخت و ماهیت رژیم هر برایش آشکارتر می‌گشت و این سبب میشد که دشمن خلق را بهتر بشناسد و بوضوح جنایت رژیم ننگین پهلوی را دریابد. رفیق کابلی در دوران کار و زند و نزدیکی با توده عشق عمیقی در وجودش نسبت به شعله‌ور میشد و هر روز که بزرگتر می‌شد و تجربه میآموخت عشقتش نسبت بخلق بیشتر می‌گردید. زندگی سخت رفیق از یکطرف و اینکه او با آن

بقیه در صفحه ۷

## ظفر مند باد جنگ عادلانه خلق